

گزارشی از سوریه

در طی سفر یازده ماهه ، سه نوبت بسوریه رفتم یکی پیش از سفر مصر و یکی پس از آن و نوبت سوم هم پس از بازگشت از سفر مغرب و اسپانیا . علاوه بر این ، در تابستان امسال نیز چند روزی در سوریه توقف کردم و خاطرات خود را از آن کشور تکمیل نمودم و اینک خلاصه‌ای از خاطرات این دیدارها :

در مقاله سابق گفتم که در طی راه ترکیه - لبنان ، از ناحیه ساحلی سوریه ، میان اسکندرون و لاذقیه تا مرز لبنان ، عبور کردم و مطالبی راجع بآن ناحیه گفته شد و اکنون دنباله بحث را ادامه میدهم .

از بیروت تا دمشق :

بیروت ، عاصمه لبنان فعلی و مرکز بخش ساحلی سوریه قدیم است و دمشق ، یا شهر شام هم عاصمه و پایتخت سوریه کنونی و مرکز کل شامات قدیم است . از داخل شهر بیروت رفته رفته جاده در ارتفاع کوهها بالا میرود و بر مناظر زیبای شهر و دهات چسبیده بآن افزوده میگردد . در قسمتی از ارتفاعات ، جاده مشرف بر دره‌های سرسبز و احیاناً مملو و پوشیده از ابر است . منظره زیبا و افسونگر دریای مدیترانه و ساختمانهای مرتفع شهر از دور ، و کافه‌ها و هتل‌های میان راه از نزدیک همه جالب و کم نظیر است . دهات و آبادیهای بین راه آنقدر مدرن و بهم نزدیک پیوسته

است که پس از طی مسافت طولانی، انسان فکر میکند هنوز در شهر بیروت در حرکت است. و دیگر در آنحدود از کوخها و خانه‌های گلی و دهات عقب‌مانده که معمولاً در کسورهای مجاور لبنان فراوان است اثری بجای نمانده است.

مزارع پیش‌رفته، تاکهای انگور معلق، باغهای مرکبات و سیب و گلابی و جز اینها بسیار چشم‌گیر است و تقریباً تمام دره‌ها و زمینهای مسطح و قسمت عمده ارتفاعات را پر کرده است و زمین خالی بی‌مصرف بندرت بچشم می‌خورد.

در دهات و شهرکهای میان راه کایسا و مسجد هر دو دیده میشود و یک نوع رقابت مؤدبانه و آرام، میان مسجد و کایسا و اسلام و مسیحیت احساس می‌گردد اما نه بآنصورت که ابوالعلاء معری درباره نبردهای مسلمانان و مسیحیان لاذقیه گفته است:

«فی اللذقیه بین احمد والمسیح حارب» ...

لبنانیها بخصوص هیأت حاکمه و رجال سیاست که فعلاً بر مرکب مراد سوار هستند از این وضع، به همزیستی مسالمت‌آمیز دو مذهب تعبیر میکنند و مملکت خود را الگوی همزیستی مذهب میدانند. البته ظاهر هم چنین است اما در باطن همان تعبیر اول یعنی رقابت آرام دو دین درست‌تر است. و شاید نزدیکتر بواقع آنست که بگوئیم مسیحیت که زمام امور لبنان را در دست دارد از این وضع بسیار راضی است و در عین مقاومت و مبارزه، سرسختانه با اسلام چه در میدان دین و فرهنگ و چه در میدان سیاست مصاحبت خود میداند که وضع موجود را بتعبیراتی از قبیل همزیستی مسالمت‌آمیز طوائف و مذهب تعبیر کند در حالیکه مسلمانان بخصوص اهل سنت که از ماورای این ظاهر آرام، آن تلاش و مقاومت بی‌گیر را لمس میکنند از آن طور دیگر تعبیر میکنند و همواره ناراضی خود را از جریان کارها اظهار میدارند کما اینکه شیعیان جنوب لبنان و علما و نویسندگان آزاد و صریح‌الوجه آنان، از تبعیض آشکاری که در باره ساکنان آن ناحیه اعمال میشود دائماً آه و ناله دارند.

رقابت بی‌گیر و عمیق ولی آرام و بی‌صدا میان طرفین از همین نقطه آغاز شده و همچنان ادامه دارد، البته مسیحیان، همواره سعی میکنند با هر یک از اقلیتهای مسلمان طرح دوستی بریزند و در صفا آرائیها، آنان را در صف خود جای دهند، بنظر میرسد تا حدی هم در جاب برخی از رجال این اقلیتهای و اعضای مجلس رسمی آنان موفقیت‌هایی

هم نصیب آنان شده است و این بحث بس دامنه‌دار است و این رشته سر دراز دارد... در لبنان، گاه‌بگاه کتابها و مقالاتی که مسلمانان را در مبانی دینی خود سست و مردد میکند نشر می‌یابد و ریشه بسیاری از این انتشارات میسیونهای مذهبی مسیحی هستند.

تنی چند از مسیحیان لبنان کتابهایی، راجع بفضائل علی علیه السلام و مقام اهل البیت نوشته‌اند که برخی از آنها بفارسی هم ترجمه شده و خواننده زیاد دارد و البته حقایق ارزنده‌ای از قلم آنان تراوش کرده است ولی وقتی انسان در لبنان سراغ آنان را میگیرد و از وضع ایشان سؤال میکند معلوم میشود هدف از نوشتن این کتابها صرف نظر از استفاده‌های مادی که لبنانیها خیالی از این جهت زبردست هستند، یکی از دوا امر است نویسند یا از رجال سیاست است و برای جاب نظر شیعیان و خوش آیند آنان بمیل آنان کتاب نوشته و یا اینکه بمنظور تفرقه انداختن بین فریقین و در هر حال نتیجه یکی است و آن بقدرت رسیدن غیر مسلمان و حفظ وضع موجود.

یکی از علمای شیعه لبنان میگفت یکی از رجال طائفه مارونی که معمولاً رئیس جمهور از آنان انتخاب می‌شود از هم اکنون دارد زمینه ریاست جمهوری خود را فراهم میکند و برای جاب نظر مسلمانان یک کتاب راجع بحضرت زهرا علیها سلام نوشته و یکی راجع به عایشه. در چند سال قبل نیز یکی از علمای مصاح اسلامی نقل کرده در لبنان دو نفر نویسنده مسیحی دوست هم یکی کتابی درباره مظلومیت حضرت زهرا نوشت و دیگری کتابی در دفاع از یزید!!

حال که وضع چنین است مسلمانان باید بهوش باشند و از منشا این نوع قضاوتها و کتابها اقلان سراغ بگیرند تا بدانند که خیلی از اینها مصداق واضح «کلمة حق یراد بها الباطل» است.

یکی دیگر از طرق مبارزه با اسلام آنست که کتابهایی از فرق غلاة از گوشه و کنار بدست می‌آوردند و با بهترین چاپ نشر میدهند. شخصی است بنام عارف تامر کتابی بنام (انہفت والأظلمه) منسوب به مفضل بن عمر را با وضع بسیار جالب و با عالی‌ترین کاغذ بچاپ رسانیده است، با یک نظر اجمالی در این کتاب دیده میشود مطالبی غلوآمیز و آراء تناسخیه و قائلین به کور و دور از مفضل بن عمرو او از حضرت صادق نقل میکند که

انسان موی در بدنش راست میشود و عجب آنست که ناشر در مقدمه این کتاب پراز خرافت و صفتی بلیغ از حضرت صادق آورده و اینکه او دارای علمی بوده که دیگران از آنها بی بهره بوده اند من این کتاب را به آقای شیخ محمدجواد مغنیه نشان دادم و گفتم این کتاب بنام امام صادق در لبنان چاپ شده آیا واقعاً به مصابحت شیعه است؟ آقای مغنیه نظری بکتاب انداخت و گفت: «شوف الإخراج» به بین چه خوب و زیبا آن را از چاپ بیرون آورده است!!

دوستی از علما میگفت روزی دیدم یکی از کتابفروشان دوره گرد لبنانی در گاری دستی خود کتابهایی را انباشته و به قیمت خیلی ارزان میفروشد وقتی نگاه کردم دیدم کتاب «سایم بن قیس» است، نشر این کتاب که در اصل مجعول و یا مشکوک است و فعلاً جای بحث در آن نیست در محیطی مانند لبنان هدفی جز تفرقه انداختن و آب گل آلود کردن و ماهی گرفتن نمیتواند داشته باشد.

باری، کلیسا و مسجدهای میان راه بنده را از راه بدر برد و از موضوع پرت کرد و اینک برمیگردیم براه اما متأسفانه باز هم به مسئله ای از همین قبیل برمیخوریم. هنگام رفت و آمد از راه بیروت - دمشق بفاصله مسافتی چند از بیروت، کنار جاده تابلویی را میدیدم که روی آن نوشته شده بود (بِحمدون) این کلمه نام محلی است در آن جا و دیدن آن همواره مرا بیاد رساله «المثل العلیا فی الاسلام لا فی بحمدون» اثر ارزنده و جالب مرحوم علامه فقید شیخ محمد حسین کاشف الفطاء میانداخت و در طول راه لحظاتی چند فکرم در آنچه از مطالب آن کتاب بخاطر داشتم جولان میکرد. معنی این جمله آنست: نمونه های عالی اخلاقی در اسلام است نه در بحمدون. داستان این رساله و این نام از این قرار است که در سال ۱۹۵۴ میلادی جمعیت اصدقاء الشرق الأوسط (دوستان خاورمیانه) که مرکز آن در نیویورک است میخواستند کنفرانسی مرکب از علمای اسلام و مسیحیت در بحمدون برپا سازند و از مرحوم کاشف الفطاء که در آن هنگام یکی از معروفترین مراجع و علمای شیعه و بلکه جهان اسلام بشمار میرفت برای شرکت در آن کنفرانس دعوت کرده بودند.

هدف از این کنفرانس را در نامه دعوت که مرحوم کاشف الفطاء متن آن را در آغاز رساله مزبور آورده، بررسی مثل علیا یا نمونه های برجسته اخلاقی مشترک میان اسلام

و مسیحیت، و نیز طرق مبارزه با کمونیزم ذکر کرده بودند، و جمعاً از ۲۵ تن از دانشمندان و رهبران مسلمان و ۲۵ تن از رهبران مسیحیت دعوت بعمل آمده بود. مرحوم کاشف‌الغطاء که به این کنفرانس و امثال آن خوش‌بین نبود و در ماورای این ظاهر فریبنده و اغواکننده مانند بسیاری از عناوین و نامها و آئین‌نامه‌های رایج در زمان ما، نیت‌های پلید و غرض‌آلود را می‌دید، نه تنها در آن کنفرانس، شرکت نکرد بلکه در پاسخ دعوت کنفرانس رساله‌ای بنام مذکور نوشت و از روی نیّت باطنی بانیان کنفرانس پرده برداشت.

در این رساله بسیاری از مسائل مهم سیاسی و اجتماعی جهان اسلام و عرب طرح شده: مسأله فلسطین و اسرائیل، وحدت عربی، وحدت اسلامی، بلای استعمار در این منطقه مقایسه میان ضربه‌ایکه استعمار غربی به بلاد اسلامی وارد آورده و آنچه از ناحیه کمونیزم بآن رسیده یا ممکن است به این بلاد برسد، حدود مداخله پیشوای دینی در سیاست و امثال این مباحث در آن دیده میشود.

کاشف‌الغطاء ضمن اعتراف به وجود مشترکاتی میان مسیحیت و اسلام و بیان این نکته که بطور کلی این دو دین و تمام ادیان آسمانی در اصل، مردم را به توحید، وحدت، عدل و انصاف، فضائل اخلاقی و تکامل عالم انسانی دعوت کرده‌اند. مزایای اسلام را یادآور شده آنگاه ثابت کرده است که دول استعمارگر مسیحی از روش مسیح و انجیل، و دول اسلامی غرب‌زده و استعمارشده از روح اسلام منحرف شده‌اند. و چنین دولتها و ملت‌هایی با حفظ این انحراف، صلاحیت بررسی نمونه‌های عالی اخلاقی مشترک میان اسلام و مسیحیت را که خود از آن عاری هستند ندارند. همچنانکه مبارزه با الحاد و شیوعیت و کمونیزم با این کنفرانس‌های مشکوک و با چنان نیّت پلید امکان‌پذیر نیست بلکه راه مبارزه با مرام کمونیستی پیروی کامل از دستورات سیاسی و اجتماعی اسلام و پیاده کردن طرح‌های عالی اسلام که با مسیحیت واقعی در قسمتهای زیادی اشتراك دارد می‌باشد بخصوص در میدان سیاست و حکومت و اقتصاد و رابطه فرماندهان با مردم و کارفرمایان با کارگران، اینست تنها راه جلوگیری از الحاد و کمونیزم و بس.

این کتاب، به‌حض انتشار، در کشورهای عربی و اسلامی مانند توپ صدا کرد و مورد توجه قرار گرفت و فوراً به چند زبان از جمله فارسی ترجمه شد، در چاپهای

بعدهم همراه اصل کتاب، اظهار نظر مطبوعات و شخصیت‌های برجسته مذهبی و سیاسی درباره مندرجات کتاب چاپ شده است.

آری این کتاب، منتشر شد، آن کنفرانس هم در هر حال بنحوی برگزار گردید و طبعاً با چنین سوء ظنی از طرف مسلمانان مواجه بود و مسلماً اثر مطلوب از آن حاصل نشد ولی این فکر، همواره از طرف مجامع مسیحیت دنبال میشود و بخصوص در لبنان، و همانطور که در مقاله سابق اشاره کردم موفقیت‌هایی هم کسب نموده و افراد معدود انگشت‌شماری را بخود جلب کرده است، دائماً عکس و تفصیلاتی از این نوع کنفرانسها در مطبوعات لبنان بچشم میخورد که یکطرف اولیاء کلیسا و طرف دیگر برخی از رهبران مسلمان هستند در همین دو ماه پیش از این، عکس مجمعی از رهبران کلیسای مارونی لبنان را که گیرد یکی از همین افراد جمع شده بودند در روزنامه‌های لبنانی دیدم با شرح و بسط جریان. کار بجائی رسیده که کسی چند سال قبل پیشنهاد کرد قرآن و انجیل در یک جلد منتشر شود که البته با مخالفت سخت مجامع اسلامی مواجه گردید و خیالی زود زمزمه آن خاموش شد، کسیکه از رهبران شیعه در لبنان در برابر این نغمه نامیمون قد علم کرد، آقای شیخ محمد جواد مفنیه دانشمند و نویسنده معروف بود که در مقاله سابق شرحی راجع به او و خدمات ارزنده‌اش نوشتم وی در یک اعلامیه بلندبالا که در همان وقت ضمیمه مجله العرفان انتشار یافت صریحاً با این طرز فکر به نبرد برخاست از جمله نوشته بود ما اتحاد فِرَقِ اسلامی و تقرب مذاهب اسلام را شنیده بودیم و تاحدی آن را پیش خود هضم کرده بودیم اما دیگر اتحاد مسیحیت و اسلام را نشنیده بودیم تا اینکه حالا میشنویم !!

چندی قبل هم در روزنامه‌های ایران خواندم که مجمعی از مسیحیان و مسلمانان در اسپانیا تشکیل شده است. عجب اسپانیای مسیحی که در راه مبارزه با اسلام و خاموش کردن چراغ اسلام در آن ناحیه از هیچ کوششی فروگذار نکرده. اسپانیائی که محکمه‌های تفتیش عقائد آن هنوز زبان زد خاص و عام است چطور از سر اخلاص و صدق نیت !! بفکر اتحاد با اسلام افتاده و چطور میتوان این مجامع را با خوش بینی تلقی کرد؟ و آیا هدف از آن حفظ باقیمانده مستعمرات مسلمان‌نشین اسپانیا در افریقا نیست؟

در پایان این بحث ، این مطالب را هم باید اضافه کنم کسانی که از این طرز تفکر دفاع میکنند و از این نوع همزیستی‌ها دم میزنند هنگامیکه صحبت و وحدت اسلامی و تقریب میان مسلمانان میشود با آن مخالفت میکنند !! آیا این خود دلیل آن نیست که زیر کاسه نیم کاسه‌ایست؟ همین افراد، همواره کوشش و تلاش دارند جنبه‌های اختلافی مسلمین را رواج دهند و عملاً مسلمانان را هر چه بیشتر از هم جدا سازند ، البته این کوششها نوعاً با اسم تعصب مذهبی و دفاع از حریم مذهب صورت میگیرد . همانطور که قبلاً گفتم این رشته سردراز دارد و من اگر همه اطلاعات خود را در این خصوص مشروحاً بنویسم مثنوی هفتاد من کاغذ شود .

باری براه خود بطرف دمشق ادامه دهیم و لبنان را با همه خاطرات تلخ و شیرینش پشت سر گذاریم .

در يك سفر که از بیروت بدمشق میرفتم با قدری انحراف از راه به شهر بعلبک رفته از آن دیدن کردم . در این شهر ییلاقی از دیرباز تاکنون جمعی از شیعیان مخلص و ثابت‌العقیده زندگی میکنند که از بین آنان در طول تاریخ، دانشمندان بنامی برخاسته‌اند . و در اینجا لازمست از علامه فقید شیخ حبیب آل ابراهیم یادشود، این مرد بزرگ در راه نشر اسلام ، با وسائل مناسب روز ، لساناً و قلماً کوشش فراوان بخرج داد و صرف‌نظر از کتابهایی چند ، مجله‌ای بنام «الاسلام فی معارفه و فنونه» منتشر میکرد . وی برای اولین بار ، بشرحیکه راجع به علویین سوریه خواهم داد با آنان تماس گرفت و بمیان ایشان رفت و گروهی بیشمار را بمذهب حق آشنا کرد و در نتیجه مساعی وی تاکنون بیش از دوست مسجد در جبل‌العاوین بنا شده است رحمة الله علیه رحمة واسعة . شیعیان بعلبک، از خود مساجد و حسینیه و علمائی دارند و به نجابت و سلامت نفس متصف میباشند و هم اکنون آیه الله عالم متقی حاج آقامهدی قمی از علمای کربلا در آن شهر ، منزوی است و مردم ، به وی ارادت میورزند .

در مدخل شهر ، آنچه انسان را به حیرت و امیدارد همانا آثار باستانی کهن بقایای معبد بزرگ بعل است که اهالی بآن قلعه میگویند ، ستونهای کوه‌پیکر و قطور و مرتفع سنگی ، سردرهای بلند ، دالان زیرزمینی طویل و بالأخره تأسیسات عظیم میان قلعه همه جالب و شگفت‌آور است واقعاً با کدام وسیله آن صخره‌های کلان با چنان هندسه

دقیق روی هم چیده شده. آن ستونهای قطور که گاهی بیش از سه متر قطر دارند با چه نیرویی بر فراز دیوارهای بلند مشرف بردشت با آن دقت برپا گشته که پس از هزاران سال، هنوز سرپا ایستاده است؟ این خود سئوالی است که گویا تاکنون، محققان باستان‌شناس، پاسخ قانع‌کننده‌ای بآن نداده‌اند.

تاریخ قطعی بنا و توضیح اینکه تمام این هیکل عظیم معبد بوده یا بخشی از آن، چنانکه از مقایسه آن با بناهای مشابه از قبیل تخت جمشید بخاطر بنده خطور کرد، کاخ امپراطوری بوده و نیز تحقیق در اینکه چه نوع عبادت در آن برگزار می‌شده و اصولاً این معبد متعلق بکدام مذهب بوده، این قبیل بررسیها بعهده کارشناسان فن است که در آن کتابها و مقالاتی هم نشر داده‌اند.

در هر صورت، هر کس گذارش به لبنان افتد باید از این اثر عجیب که از اعماق بسیار دور زمانها سخن می‌گوید بازدید کند که اینک احتمالاً باید از اثر شگفت‌انگیز دیگری بنام «مغاره جفیتا» که در تابستان امسال از آن دیدن کردم بازدید نماید.

این مغاره، در دل کوههای نزدیک بیروت واقع است و از دو طبقه تشکیل یافته، طبقه فوقانی که با ترن برقی معلق به کدر آن رفت و آمد می‌کنند غاری است با سقف بلند بطول چند کیلومتر و از سقف آن سنگهای منجمد باشکال مختلف آویزان است و برخی از این آویزها بگونه پایه‌ای یا عمودی از کف غار تا سقف جلو می‌کند.

طبقه تحتانی که مدخل آن بکلی جدای از طبقه فوقانی است باز بطول نزدیک به یک کیلومتر یا بیشتر مانند دریاچه باریک و مستقیمی است که در داخل کوه با پیچ و خمهای بسیار و فرازهایی در سقف و در ته آب ادامه دارد، آبی سرد و خوشگوار در آن جاری است که در آن قایق‌رانی مینمایند قایقهای کوچک با راهنمایان ورزیده سیاحان را تا مسافت ۵۰ متری می‌برند و برمیگردانند، نور کافی در داخل هر دو غار تعبیه شده است که اعماق حفره‌های زمینی و تونل‌های طبیعی ناموزون سقف را بخوبی نشان میدهد، راه رفت و آمد را در داخل غار فوقانی از بتون آرمه ساخته‌اند و از این غار درآمدی هنگفت عاید می‌گردد.

دمشق:

با دیدن دمشق بمیزان اطلاعات تاریخی انسان، امواجی از خاطرات بذهن وی

هجوم می‌آورد خاطراتی که از نظر يك مسلمان بسیار لذت‌بخش و شیرین است و خاطراتی که در کام وی چون حنظل تلخ و ناگوار است .

با انتقال خلافت از کوفه به شام و استقرار خلافت اموی در آن در سال چهارم از هجرت تا حدود سال ۱۳۶ هجری قریب هزار ماه این شهر مرکز و محور کشاکشها و حوادث جهان اسلام گردید . از این شهر ، فرمان تسخیر جزیرهٔ مسیحی مذهب قبرس که هنوز هم مشکل تضاد مذهبی آن حل نشده و نیز فرمان حملهٔ بقسطنطنیه پایتخت امپراطوری روم شرقی صادر گردید که سپاه اسلام در تسخیر قبرس موفق شد اما در فتح قسطنطنیه با ناکامی مواجه گردید و پس از مدتی محاصرهٔ شهر و بخالک‌سپردن ابو ایوب انصاری یار باوفای رسول اکرم (ص) در پشت حصار آن، برگشتند .

در این شهر ، نقشه‌های شوم فاجعهٔ کربلا ، کشتار عام مدینه ، به‌منجنیق‌بستن کعبه قبلهٔ مسلمانان و اعدام و کشتار بسیاری از پیشوایان برجسته و رجال نامی اسلامی طرح‌ریزی میشد . و در عین حال فتوحات چشمگیری در مرزهای اسلامی از جمله شمال آفریقا و آندلس از همین شهر رهبری میگردد .

بلی شهر شام ، روزی کاروان اسرای کربلا و سرهای برنیزه افراشته شهدا را استقبال کرد روزی هم کاروان موسی بن نصیر فاتح آندلس و غلام وی طارق بن زیاد پدید آورندهٔ افسانهٔ جبل الطارق را با غنائمی سنگین و وصفناپذیر . از این شهر ، سپاههای منظم اسلام و عرب بشرق و غرب جهان سرازیر میشدند و هر روز مزده و نوید تازه‌ای از فتح و پیروزی از فراز منبر مسجد جامع آن پخش میشد منبری که يك روز مرد پلیدی چون یزید را برفراز خود جای داد ، و روزی خلیفهٔ زاهد و عادل وسخت‌گیری چون عمر بن عبدالعزیز .

کاروانهای انباشته از غنائم جنگی در این شهر با هم تلاقی میکردند در حالیکه گرانبهارترین نفایس کشورهای شرق و غرب را با خود حمل میکردند . در این شهر ، امتعهٔ ساختِ سند و ماوراءالنهر و چین ، با ره‌آوردهای آندلس و آفریقا یکجا گرد می‌آمد .

دریای سفید ، که پیش از آن ، عالی‌التناوب در تسخیر امپراطوریهای یونا ن و روم غربی و بیزانس (روم شرقی) بود و این دول و ملل بنوبت بر سراسر این دریا و سواحل

آن حکمرانی میکردند، سرانجام در دوران خلافت اموی از چنگال آنان خارج گردید و در اختیار نیروی دریائی بسیار عظیم مسلمین و تجارت بحری ایشان قرار گرفت. این دریا که پس از بسته شدن راههای خشکی شرق بروی اروپا، شریان حیات اقتصادی امپراطوری بیزانس شمرده میشد، بروی آنان بسته شد و بنا بقول نویسندهٔ کتاب «امپراطوریة العرب» قرون وسطی و بدبختی اروپا از همین وقت آغاز گردید که البته این سخن، خالی از مغالطه و فریب نیست و گویا هدف از آن اینست که اذهان را از آثار شوم رهبری کایسا و خرافات وابسته بآن که علت العلل انحطاط اروپا و سقوط آن پیش از طلوع اسلام بوده است منحرف سازد و کاسه کوزهٔ این عقب ماندگی را به سر اسلام بشکند !! .

مسلمانان، باتکای دمشق، تمام سواحل جنوبی بحر ابيض و نیمی از جانب شمالی آن را یعنی سواحل اسپانیا تا قسمت‌هایی از سواحل ایتالیا را با جزائر مهم آن متصرف شدند و اثر این فتوحات تا چند قرن در آن نواحی باقی بود، موسی بن نصیر، فاتح آندلس میرفت که تمام ساحل شمالی را دور زده خود را بقسطنطنیه برساند و شهری را که مسلمانان، از فتح آن از ناحیهٔ شرق عاجز مانده بودند، از ناحیهٔ غرب، تسخیر کند و از آن طریق بدمشق باز گردد اما فرمان عزل ناگهانی موسی بن نصیر از فرماندهی سپاه، این آرزو را برای همیشه نقش بر آب کرد.

از همین شهر دمشق، پس از انقراض خلافت اموی، یکی از افراد آن خاندان بنام «عبدالرحمن داخل» از دست مأموران امنیتی عباسیان جان سالم بدر برده خود را بهر وسیله بود به آندلس میرساند و روح تازه‌ای در کالبد آن میدمد آندلسی که بنی عباس آن را مانند شمال آفریقا تقریباً فراموش کردند و اگر عبدالرحمن بوضع آن، سروسامانی نداده بود با روش اشرافی و با سهل انگاری که بنی عباس در ادارهٔ کشورهای مفتوحه داشتند آندلس خیلی زودتر از تاریخ قرن نهم هجری سقوط میکرد. این جوان اموی، چنان امپراطوری مترقی و پیشرفته‌ای بنام اسلام با فرهنگی بسیار غنی و تمدنی چشم گیر در آن شبه جزیره پی ریزی کرد که بطور حتم از جهاتی از امپراطوری عباسی بغداد با همه زرق و برق آن، پیشرفته‌تر بود و آندلس نه پیش از آن تاریخ و نه بعد از آن چنان تمدنی را بخود ندیده است این همان آندلسی است که امروز مورخین مسلمان و عرب

از آن بنام (الفردوس المفقود) یاد میکنند. و اگر قرار باشد برای آن، داستان هزارو یکشب بنویسند مسلماً از هزارو یکشب بغداد جالبتر است.

امروز دیگر جای تردید نیست که سرانجام اروپا از طنین فرهنگ و تمدن اسلامی آندلس، از خواب سنگین قرون وسطائی خود بیدار شد و در دانشگاهها و مدارس عالی ابن رشد پرور همان آندلس، چشمهای خواب آلوده و افکار تیره دانشجویان کلیسازده اروپائی، فروغی از دانش و تمدن و انسانیت را لمس کرد و رفته رفته منزل بمنزل کجاوه خود را پیش بردند تا رسیدند بانجا که رسیدند.

بازهم همین شهر دمشق است که در دامن خود مردی آهنین چون صلاح الدین ایوبی را پرورش داده که غایبه دو بیست ساله جنگهای صلیبی را با پیروزی قطعی خاتمه داد در حالیکه همین شخص، خلافت فاطمی را در مصر برانداخت.

شهر دمشق چون سنگری پولادین در برابر مهاجمان صلیبی، و تاحدی لشکر خونخوار مغول ایستاد، دروازه های سنگی و دژمانند آن، که از پیش از فتح اسلامی تاکنون همچنان بر سر پا ایستاده عهده دار تمام این مقاومتها و پیروزیها بوده است و اینک بازهم می بینیم صلاح الدین دیگری در شهر دمشق با لشکری کنارآموده در برابر سپاه اشغالگری که این بار بجای صلیب، ستاره داود را بر سینه دارد و آنرا با خود حمل میکند لجوجانه ایستاده و امیدها را بخود جاب کرده است.

واقعاً درست گفته اند که تاریخ تکرار میشود!! اما این تفاوت را هم باید یادآور شد که صلاح الدین کنونی اگر حکومت فاطمی می یافت از آن حمایت میکرد زیرا خود علوی است و به علی (ع) و خاندانش سخت عشق میورزد.

باری دمشق بموازات این خاطرات تاریخی و سیاسی، علما و دانشمندان و محدثان و مفسران و عارفان و ادبا و شعرای بزرگی را بخاطر دارد و در ردیف کوفه و بصره و بغداد و مکه و مدینه و قاهره و فاس و قیروان و نیشابور وری و جز آن از مراکز علمی اسلام، خود مبدء علم و دانش اسلام بوده است که شرح آن از حوصله این مقاله خارج است.

دمشق، در سال ۱۳ هجرت در خلافت عمر فتح گردید، فتح این شهر در تواریخ و داستانهای اسلامی توأم با داستان جالبی است که حاکی از روحیه اخلاقی فرماندهان اسلام در آن دوران است: هنگام مرگ خلیفه اول، خالد بن ولید فرماندهی لشکر شام را

بعهدده داشت و همینکه خلافت بعمر رسید بلاحاط خطاهای خالد که مورد عفو ابوبکر قرار گرفته بود و عمر همواره طرفدار برکنار کردن خالد بود ولی خلیفه بسخنش گوش نمیداد خالد را برکنار کرد و بجای وی ابوعبیده جراح را که در آن سپاه زیر فرمان خالد قرار داشت بفرماندهی برگزید فرمان خلیفه هنگامی بدست ابوعبیده رسید که خالد میرفت دمشق را فتح کند و بهسلطه امپراطوران روم براین ناحیه از سرزمین عربی پایان بخشد ، ابوعبیده که میتوانست آنرا زمام امور را بدست گیرد وموفقیت فتح دمشق و نام و آوازه آن را نصیب خود سازد، ازاین فرصت طلبی صرف نظر کرد ودست نگه داشت تا شهر ، بدست خالد فرمانده معزول گشوده شود واین افتخار در تاریخ اسلام بنام خالد ثبت گردد و چنین شد اما در عوض ، ابو عبیده افتخار بزرگتری را که عبارت از همین گذشت و مردانگی است در تاریخ بنام خود نوشت و ثبت کرد .

از مطاوی نقل مورخین بدست میآید که ابوعبیده خالد را از فرمان خلیفه مطلع ساخت و خالد همواره با جالب موافقت ابوعبیده کارها را تمشیت میداد در حالیکه مردم و سپاه ، از این جریان بی خبر بودند وهمچنان خالد را فرمانده سپاه میشناختند کمااینکه تا پایان کار ، گویا خبر مرگ خلیفه را هم از سپاه پنهان داشتند .

فتح دمشق ، با داستان جالب دیگری نیز همراه است که معرف طرز رفتار فاتحان اسلام با بلاد مفتوحه است ومیرساند که مسلمانان تا چه حد به مقررات اسلامی و پیمانهای خود پای بند بوده اند .

داستان ازاین قرار است که خالد ، از ناحیه شرق (باب الشرقی) (۱) بشهر فشار میآورد و چیزی نمانده بود که وارد شهر شود ویا اینکه داخل شده بود ، اسقف شهر که چندی بامید رسیدن کمک از امپراطور روم ، در برابر محاصره و فشار ارتش اسلام ، مقاومت کرده بود کم کم از رسیدن کمک مأیوس شد وبازیرکی وهشیاری تمام ، وباستناد مقررات اسلامی که از آنها کاملاً مطلع بود ، خود را به ناحیه دیگر شهر که ابوعبیده از

۱ - برخی داستان را بعکس نقل کرده اند باین کیفیت که خالد با صلح وارد شد و ابو عبیده با جنگ اما آنچه در متن گفته شد درست است زیرا مسلم است که خالد از طرف شرق آمده ونیز مسلم است که ضلع شرقی کلیسا قبل از ولید دودست مسلمانان بوده است به فتوح البلدان بلاذری ط لجنة البیان العربی ص ۱۴۵ رجوع شود .

آن پاسداری میکرد رسانید و با وی پیمان صحاح برقرار کرد، مطابق قانون اسلام هر قدر از سرزمین دشمن که با صحاح بدست مسالمن بیفتد باید طبق قرارداد با آن رفتار شود و حکم اراضی مفتوحه با جنگ را ندارد. ابو عبیده که بجای خود، هریک از افراد لشکر اسلام، میتواند چنین قراردادی را با اسقف شهر امضاء کند زیرا رسول اکرم فرموده است: «یسعی بدمتھم ادناھم و هم ید» عسی من سواھم» مسلمانان پستترین افرادشان بعهده همه میتوانند تعهدی بکنند در حالیکه همه همدست هستند بر عایه اجانب و دشمنان خود.

ابو عبیده بی خبر از پیروزی خالد و احتمالاً با اطلاع از آن، از پیشنهاد اسقف شهر استقبال کرد این بود که خالد، با جنگ از ناحیه شرق وارد شد و ابو عبیده با صحاح از ناحیه غرب و هردو به پیشرفت خود ادامه دادند تا درست در وسط کلیسای بزرگ شهر که همان مسجد اموی است بهم رسیدند و اسقف باستناد مقررات اسلامی، آن قسمت از کلیسا را که بصاح تصرف شده بود باز پس گرفت. و نیم دیگر آن، همچنان در تصرف مسلمانان باقی ماند و بمسجد تبدیل گردید. سالهای سال، خلیفه مسالمن با مسلمانان در ضاع شرقی که بدست خالد فتح شده بود مراسم خطبه و نماز را برگزار میکردند در حالیکه در ضاع غربی، مسیحیان مراسم عبادت خود را انجام میدادند در آن ناحیه با اذان، وقت عبادت اعلام میگردد و در این ناحیه با ناقوس، تا اینکه و لید خلیفه اموی که از این وضع بتنگ آمده بود بشرحیکه خواهیم گفت آن قسمت را هم از اولیای کلیسا خرید و ضمیمه مسجد کرد.

جامع اموی:

این بنای عظیم در دل شهر شام، تنها اثر باقی مانده از دوران حکومت ۹۶ ساله خلافت اموی است در این شهر آری آن همه قدرت و زور آزمائی و کشورگشائی برباد رفت و تنها این خانه فراهم آمده از سنگ و گِل، که خانه خداست از آنان بجای ماند. مسلم است که پیش از سه هزار سال در این نقطه معبدی وجود داشته که یونانیها و رومیها و اقوام دیگری که بر آن ناحیه دست یافته اند آن را دست بدست کرده اند تا اینکه بدست پیروان مسیح، بصورت کلیسا درآمد، و سرانجام بمسجد تبدیل شد و بقول شاعر عرب:

کنیسه "صارت الی مسجد هدیة السید لسید

یعنی کلیسائی که به مسجد تبدیل گردیده در حقیقت ، هدیة رهبر بزرگی است به رهبر بزرگ دیگر . در کشورهای اسلامی چه بسیار کلیسا که بمسجد تبدیل شده است . شاید مهمتر از همه ، مسجد ایاصوفیای استانبول باشد که با همان بنای اولیه باضافه یک محراب و چند مناره همچنان سرپا است و هنوز هم مهمترین اثر باستانی کشور ترکیه محسوب میشود ، و پس از ایاصوفیا مهمتر از سایر مسجد که قبلاً کلیسا بوده ، احتمالاً همین مسجد اموی است .

و بعکس ، چه بسیار مساجد که به کلیسا بدل شد و ظاهراً مهمتر از همه مسجد عظیم هزارو صد پایه قرطبه آخرین پایگاه اسلامی آندلس باشد که باز آن مسجد هم با همان بنا و با همان تزیینات و کتیبه‌های عربی و با همان آیه نور بقلم زرین نقش شده بر پیشانی محراب و همان سردرها ، باقی است و تنها در وسط شبستان ، و برخی از غرفه‌های اطراف آن ، تشکیلات کلیسا و مجسمه‌ها و عکسهای مریم و مسیح و پیشوایان مسیحیت با چند گور ، که ظاهراً متعلق به اولیای کلیسا است در داخل شبستان دیده میشود .

بخاطر دارم هنگامیکه از این مسجد بزرگ بازدید میکردم ، خانم راهنما که برای انبوهی از جهانگردان سابقه مسجد را شرح میداد میگفت گرچه در اصل ، در این مکان ، معبدی از دورانهای بسیار دور وجود داشته است اما بنای فعلی نمودار دو آئین بزرگ است (یعنی اسلام و مسیحیت) که هر دو یک هدف داشته‌اند !!

بهر حال ، مسجد اموی هم یکی از آثار کهن است که از اعماق زمانها سخن میگوید . با مطالعه دقیق در وضع مسجد ، انسان یقین میکند که اساس ساختمان و دیوارهای سنگی اطراف و درهای اصلی و دهلیزهای وسیع با پایه‌ها و سرستونهای سنگین سرپا ایستاده آن ، مربوط به بنای قبل از اسلام است اما آنچه در داخل محوطه مسجد و شبستان بزرگ آن بچشم میخورد از آثار اسلامی است و بطور حتم مساحت مسجد همان مساحت کلیسای قدیم است بدون کم و زیاد .

طول مسجد از شرق به غرب در حدود ۱۴۰ متر و از شمال به جنوب در حدود ۱۰۰ متر است . مجموع فضا و دورنمای شبستان و رواقهای مسجد مربعی را بنظر می‌آورد

که نیمی از آن در ناحیه جنوب از شرق به غرب زیر شبستان و نیم دیگر با سه رواق، در سه جانب شمالی و شرقی و غربی فضای مسجد را تشکیل میدهد. و بنابراین، شبستان مسجد و فضای آن هر یک مربع مستطیل طولی است که تقریباً هر یک نصف مساحت مسجد را فرا گرفته است.

این مسجد هنگامیکه کلیسا بوده است در چهار زاویه چهار صومعه داشته است که پس از تبدیل به مسجد صومعه‌های جنوبی تبدیل به مناره شده است و دو صومعه شمالی از میان رفته و بجای آن، در وسط ضلع شمالی مناره بلندی ساخته‌اند که فعلاً مراسم اذان و مناجات و پیش‌خوانی و جز آن، از همین مناره پخش میشود. این مناره که بنام «العروس» نامیده میشود، توسط ولید هنگام تجدید بنای مسجد ساخته شده است که آن را از بالا تا پائین طلاکاری کرده بوده است، و در قرن هشتم هجری آلت فلکی شاخص وقت که آن را بسیط مینامند روی آن، نصب شده است.

این مناره عروس، با دو مناره شرقی و غربی مثالی را تشکیل میدهند. قسمت تحتانی دو صومعه شمالی هم اکنون در دو زاویه شمال شرقی و شمال غربی باقی است و زاویه شمال غربی بنام زاویه غزالی نامیده میشود زیرا غزالی دانشمند معروف، چند سال در آن زاویه بر ریاضت سرگرم بوده است و فلسفه جدید و مکتب تازه خود را پس از دوران حیرت در تنگنای آن زاویه یافته و در ظلمات آن، دیده دلش فروغ حقیقت را لمس کرده است.

این مسجد، در صورت اصلی، دارای چهار در بوده است که در وسط چهار ضلع آن قرار داشته و هر کدام از این چهار در، دارای دهلیزی وسیع و طولانی با پایه‌ها و سردرهای سنگی بوده است که هنوز هم آثار آن جاو برخی از این درها دیده میشود.

این چهار در، هم اکنون با تفسیرات مختصری باقی است مهم‌تر از همه در ضلع شرقی بوده است که خالد بن ولید از همان در داخل شده است. این در را فعلاً «باب انوفره» می‌نامند و در طول تاریخ، بنامهای باب الساعات، باب البلادین، و باب جیرون از آن نام می‌برده‌اند. آثار باقیمانده دهلیز آن باقی است و پله‌های سنگی متعددی، آن را بکف فضای جاو معبد متصل میکند و اخیراً کشف کرده‌اند که زیر این پله‌ها تالار بزرگی قرار دارد، و در سال ۱۶ ه. فواره‌ای در فضای جاو آن با آب جاری جهت وضو گرفتن

مردم ساخته بودند.

دومین در، در ضلع غربی مسجد، بنام «باب البرید» است که فعلاً در انتهای بازار حمیدیه قرار دارد و در اصلی مسجد شمرده میشود و پیش فضای آن با چند عمود سنگی و سرستونها و سردرهای قدیمی هنوز هم باقی است. این در، شامل سه مدخل است یک در بزرگ در وسط، و دو در کوچک در دو طرف.

در سوم اصلی معبد، در ضلع جنوبی سمت قبله قرار داشته و آن نیز شامل سه مدخل بوده است معاویه و سایر خلفای اموی از همین در وارد مسجد میشده‌اند و قصر خایفه هم در پشت این درب یعنی در جانب قبله مسجد قرار داشته بنام «الدار الخضراء» که در حریق سال ۶۶۱ هنگام نبرد میان فاطمیین و عباسیین سوخته است. این در، پس از تجدید بنای مسجد توسط ولید، پشت محراب مسجد قرار گرفت و خلفا از همان در که مدخل آن به شبستان، جنب محراب واقع می‌شده رفت و آمد میکردند و فعلاً دکاکین خارج مسجد، جاو آن را سد کرده است ولی در، بحال خود باقی است.

چهارمین در اصلی، در سمت شمال، بنام «باب العماره» یا «باب الفردیس» قرار دارد و در جوار آن، قبر صلاح‌الدین ایوبی واقع است و عمودهای سنگی متعددی از بقایای دهلیز بزرگ آن تا این تاریخ سرپا است.

بجز این چهار در اصلی معبد که، با تغییرات کمی هم اکنون وجود دارد چند در دیگر هم به‌مرور زمان احداث کرده‌اند: یکی باب قبایی (یعنی در سمت قبله) که اکنون باب القرافین نامیده میشود و در زاویه غربی شبستان از طرف قبله به بازار بازمیشود. دیگر دری که از طرف شمال غربی مسجد، بمدرسه الکلاسه باز شده است.

در اطراف صحن مسجد و گوشه و کنار شبستان اطاقها و زوایائی وجود دارد که اگر از باب البرید سمت غرب مسجد وارد شویم در دست چپ بترتیب اول تالاری است بنام «مشهد عثمان» که فعلاً دفتر مسجد و محل پذیرائی سیاحان و توریستها و موزه مسجد است و در کوچکی هم از آن بکوچه باز میشود که غالباً سیاحان خارجی و غیر مسلمان از آن در وارد این تالار میشوند و از طرف کارکنان مسجد در آنجا روپوش و زونسری بزنها میدهند تا با حجاب وارد مسجد شوند.

پس از آن، تالار دیگری است که فعلاً انبار مسجد است و بعد از آن، زاویه غزالی است که درست در زاویه شمال غربی مسجد قرار گرفته و سپس در سمت شمال، مدرسه الکلاسه اثر نورالدین که در سال ۵۵۵ هجری ساخته شده، و سپس باب الفرادیس آنگاه خانقاه سمیساتیه از ابنیه سال ۴۵۳ هجری که قبل از آن، خانه عمر بن عبدالعزیز بوده است، سپس دریچه‌های مقبره سلطان کامل ایوبی است. و در زاویه شمال شرقی بقایای صومعه شرقی قرار دارد و پهلوئی آن در طرف شرق، بقعه‌ایست بنام مشهد الحسین (ع) که قبلاً آن را مشهد زین العابدین می‌گفته‌اند و زائران بخصوص شیعیان آنجا را بعنوان مقام رأس الحسین علیه السلام زیارت می‌کنند قبری و ضریحی هم در آن مکان بهمین نام هست. و پس از آن، باب جیرون یعنی باب شرقی مسجد قرار دارد.

بطوریکه اشاره شد در سه جانب صحن مسجد، رواق یا ایوان قرار داده‌اند این ایوانها بعرض تقریبی ۷ متر و با سقفی بلند بربك راسته پایه‌های سنگی ساخته شده و بر دیوارهای زیر سقف و بیرون آن، کمی از کاشیهای قدیمی و نیز کتیبه‌ای که در شمال مسجد بر سنگ حک شده دیده میشود.

در فضای مسجد سه قبه است یکی در زاویه شمال غربی بنام (قبه المال) و بدست فضل بن صالح بن علی پسر عموی منصور دوانیقی که از طرف مهدی حاکم دمشق بوده است روی ۸ عمود سنگی بنا شده و در قسمت فوقانی آن که همواره بسته بوده نسخه‌هایی بسیار قدیمی از قرآن یافته‌اند که به استانبول منتقل شده است.

دیگر قبه شمال شرقی مقابل مشهد حسین که آن نیز در ایام خلافت مهدی بسال ۱۶۰ هجری بنا گردیده و چون مجاور مشهد زین العابدین که همان مشهد حسین است بوده بنام (قبه زین العابدین) نامیده میشود و قبلاً آن را (قبه یزید) می‌گفته‌اند حالا بان قبه ساعات هم میگویند زیرا ساعت‌های مسجد در آن نگهداری میشده است. آن نیز بر روی ۸ پایه استوار است.

سوم (قبه الماء) که در وسط صحن مسجد بر روی مخزن آب قرار دارد و سقاخانه مسجد است.

صحن مسجد تا سال ۶۱۱ هـ کاشی فرش بوده و در نتیجه حریق از بین رفته و مدتی خاکی بوده تا بعداً بکرات سنگ فرش شده و اینک فعلاً چنین است و بطوریکه اخیراً کشف

شده زمین کاشی اصلی در حدود دو متر در عمق سنگ فرش فعلی واقع بوده است . این بود اجمالی از صحن مسجد ، و اما شبستان بزرگ مسجد که بآن (حرم) میگویند عبارتست از مربع مستطیلی بعرض تقریبی چهل متر که از شرق بغرب امتداد دراد و در سمت قبه روی دو ردیف ستون سنگی مرتفع بنا شده است و جمعا شامل سه رواق، هر کدام بعرض تقریبی ۱۳/۵ متر میباشد . در وسط شبستان قبه مرتفع و بزرگ مسجد روی چهار پایه ضخیم چهارگوشه با گنبدی بر آن ، قرار دارد که آن را قبه النسر مینامند و وجه این تسمیه آنست که این قبه بلند با دو طرف شبستان آن ، از خارج مسجد در نظر بیننده درست چون کرکسی است که دو بال خود را گشوده باشد .

محراب و منبر خطیب ، زیر همین قبه واقع شده و پشت محراب هم چنانکه گفته شد یکی از چهار در اصلی مسجد که فعلا مسدود و پشت دکانها مستور است قرار دارد . روبروی محراب بهارف صحن مسجد ، سردر بلند و بسیار مجالی است که در بزرگی از آن به شبستان باز میشود و در دو جانب آن در، درهای عدیده دیگر شبستان ردیف کشیده است .

تعداد ستونهای سنگی هر ردیف در دو سمت قبه ۱۸ تا است که در هر طرف قبه ۹ ستون، و جمع ستونهای سنگی دو ردیف ۳۶ ستون است . روی این ستونها ضربی زده اند و روی آن ضربی ستونهای کوتاهتری با فواصل کمتر زیر سقف عمود کرده اند و در حقیقت ستونهای شبستان از دو طبقه فراهم آمده است ، این نوع بنا بطوریکه گفته اند بکلی بی سابقه بوده و مهندسان مسلمان ، هنگام نوسازی مسجد بامر ولید، این ابتکار را بکار برده اند . آنچه نظر مأمون خلیفه عباسی را هنگام بازدید از این مسجد، بخود جاب کرد همین ابتکاری بودن ساختمان مسجد بوده است . اما سقف مسجد، از چوب است و خیالی زیبا رنگ آمیزی و نقاشی شده است .

بجز محراب بزرگ مسجد که در وسط شبستان جا دارد در طرف راست آن، سمت شرق دو محراب دیگر و در سمت غرب یک محراب ساخته اند . محراب اول شرقی محراب پیش از ولید است که خلفای اموی در آن نماز میگزاردند و چون چند تن از صحابه رسول اکرم (ص) از جمله ابوالدرداء در آن نماز خوانده اند آنرا محراب صحابه

مینامیده‌اند، این محراب بعداً به مالکیه اختصاص یافته است. پس از آن، محراب شافعیه بوده که بعداً به حنفیه واگذار گردیده است. اما محراب سمت غرب، چندی مخصوص حنابله بوده و فعلاً بهمان نام معروف است.

بطوریکه نوشته‌اند این مذاهب چهارگانه در طول قرون و اعصار با یکدیگر بر سر این محرابها و جای نماز در مسجد، کشمکشها و برخوردهائی داشته‌اند گاهی هر چهار مذهب در یک وقت در عرض هم هر کدام در جای اختصاصی خود اقامه جماعت میکردند و گاهی علی‌التناوب، و فعلاً بطوریکه اینجانب متوجه شدم تنها دو جماعت در پی هم برپا میشود یکی در محراب حنابله با جمعیتی بیشتر و دیگری در مدخل شبستان نزدیک باب‌البرید و گویا جماعت اول مربوط به شافعیه و دوم مربوط به حنفیه باشد اما ازدو مذهب دیگر بواسطه قات پیروان و یا انقراض آن اثری در مسجد نیست. این راجع بنماز یومیه، اما نماز جمعه همیشه یک نوبت از طرف امام و خطیب مسجد برگزار میشود و همه در آن شرکت میکنند. تا قبل از ابن سعود در مسجد الحرام نیز هر یک از مذاهب چهارگانه محرابی و راتبه‌ای داشته‌اند که بعداً از میان رفته و تنها یک نماز در اول وقت در آن برگزار میگردد. بطور کلی این مسأله فعلاً در کشورهای اسلامی تقریباً منتفی شده است پیروان هر یک از این مذاهب بیکدیگر اقتدا میکنند بدون اینکه مقید باشند امام جماعت هم مذهب آنان باشد یا نباشد. لهذا در صفوف جماعت آنان بخصوص در مسجد الحرام و مسجد النبی ایام حج، خیالی بچشم میخورد که برخی از نمازگزاران دست بسته نماز میخوانند و برخی دست باز و این عمل دست بسینه گرفتن را تکتف مینامند.

ظاهراً در بین مذاهب اهل سنت تنها پیروان مذهب حنفی مقید به تکتف هستند، مالکیه مغرب ابداً دست بسته نماز نمی‌خوانند مانند شیعه امامیه اما شافعیه هر دو جور عمل میکنند در حالیکه اصولاً تکتف در همه چهار مذهب سنت و مستحب است ولی در مذهب شیعه امامیه جائز نیست.

ابن جبیر در حاله قرن ششم هجری که جامع‌ترین توصیف را از این جامع کرده مینویسد کلیه محرابهای مسجد در آن هنگام در مقصوره قرار داشته، مقصوره عبارت از اطاق کوچکی بوده با سقفی کوتاه که امام در آن داخل می‌شده و در را می‌بسته‌اند و مأمومین در خارج در، می‌ایستاده‌اند. ساختن مقصوره برای مساجد از زمان معاویه

رسم شد و عات آن هم این بود که خوارج و احزاب مخالف خلیفه در صدد ترور خلفا بودند و چنانکه میدانیم علی علیه السلام و معاویه و نایب عمرو عاص را در حال نماز مورد هجوم قرار دادند لهذا برای حفظ جان خلیفه باین وسیله متشبهت شدند .

اولین مقصوره را معاویه ، در محل محراب صحابه که در آن هنگام تنها محراب این مسجد بود ساخت و این عمل را فقها يك نوع بدعت شمرند ، مع او صف ، درخیالی از مساجد مهم سایر بلاد هم از آن پیروی کردند .

بهر حال ، فعلاً در مسجد اموی مقصوره وجود ندارد کما اینکه در مساجد بیشماری که بنده در بلاد اسلامی مانند ترکیه و کشورهای عربی و حتی آندلس دیده ام بخاطر ندارم هیچیک دارای مقصوره باشد .

ولی بعکس ، منبرهای مساجد غالباً در دارد و فکر میکنم این درها هم از همان زمان پیدا شده باشد که کم کم بصورت سنتی ثابت درآمده است .

فعلاً دیوارهای شبستان رنگ آمیزی و احیاناً کاشی کاری است . اما ابن جبیر نوشته است که تصاویر و نقوش بنای ولید که تا قرن پنجم باقی بود بسیار جالب و بی نظیر بوده است . در آنجا تصویر کلیه شهرها و ابنیه مهم را ترسیم کرده بودند و با دیدن آن ، انسان گویا همه شهرها را دیده است . بطور پراکنده در داخل مسجد ، نمونه‌هایی از کاشیهای قدیمی باقی است که از قطعات مربع دوسانت در دوسانت دنداندار برنگها و الوان گوناگون تشکیل یافته است و نمونه‌های آن را که ساخت رومیهاست در مسجد ایاصوفیا فعلاً از زیر گچ بیرون آورده‌اند و بنابراین ، این نوع کاشی کاری از رومیها اقتباس گردیده است .

در رواق شرقی شبستان ، نزدیک قبه ، قبری و ضریحی بنام حضرت یحیی پیغمبر وجود دارد که همواره مردم بزیارت آن میروند و در برابر آن ، شبها حلقه ذکر متصوفه انعقاد می‌یابد میگویند هنگام تجدید بنای مسجد ، در آن مکان دخمه‌ای یافتند و در آن صندوقی و در آن صندوق سر حضرت یحیی قرار داشته و بامر ولید سر را همانجا دفن کردند اما بعدها بر روی آن ، زیر سقف شبستان ، قبه‌ای و ضریحی ساختند . این کلیسای بزرگ هم قبل از تبدیل به مسجد بنام یوحنا معمدان که همان یحیی بن زکریا است نامیده می‌شده است .

در کنار شبستان ، در ناحیه شرق و غرب هم تالارها و اطاقهایی وجود دارد اولین اطاق از سمت غرب وضوخانه است و اطاقی در سمت شرق باز بعنوان رأس الحسین زیارت میشود و قبری هم در آن قرار دارد .

این مسجد عظیم ، از صدر اسلام تا عصر حاضر یکی از بزرگترین مدارس علمی بوده و دانشمندان بنامی از شرق و غرب جهان اسلام در آن بدرس و بحث و تدریس و ریاضت پرداخته اند کما اینکه مرکز تمام تحولات و فتوحات و کشمکشهای سیاسی عصر اموی همین مسجد بوده است و بلکه پس از آن ، بخصوص در عصر سلاطین ایوبی نیز چنین وضعی داشته است .

از طرف دیگر ، در کشاکش دهر ، زمانهایی پیش آمده که این مسجد به انبار کالای تجار و کسبه اطراف آن ، و در عصر تیمور به لشکرگاه تبدیل شده و باز بحالت اول برگشته است کما اینکه چند نوبت دستخوش حریق گردیده است . اولین بار ، در سال ۶۱۱ هجری برابر جنگ دو قدرت فاطمی و عباسی ، سوخت و تبدیل بخاک شد و پس از چهارده سال در تاریخ ۴۷۵ هجری ملکشاه ساجوقی آن را تجدید بنا و تعمیر کرد و آخرین بار ، در سال ۱۳۱۱ هجری مهیبی در آن رخ داد که تمام سقفها و پایهها فرو ریخت و بهمت مردم شام مجدداً مرمت گردید .

راجع بتاريخ این مسجد و تحولات آن ، مقالات و رساله‌هایی نوشته‌اند و مأخذ ننده در این گفتار صرف نظر از مشهودات شخصی همانا رساله ایست تألیف علی طنطاوی که در سال ۱۳۷۹ هجری برابر ۱۹۶۰ میلادی از طرف وزارت اوقاف سوریه منتشر شده و مؤلف ، توصیف مفصل این جیبر را هم بآن ضمیمه کرده است. ابن بطوطه نیز این مسجد را دیده و خصوصیات آن را نوشته است .

اما داستان ساختمان مسجد ، آنست که همانطور که گفته شد در ضلع شرقی ، مسلمانان و در ضلع غربی مسیحیان هر یک مراسم عبادت خود را برگزار میکردند و طبعاً این مراسم با هم مزاحمت پیدا میکرد مثلاً هنگام نماز مسلمین دفعتاً صدای ناقوس طنین افکن میشد لذا ولید بن عبدالملك تصمیم گرفت کلیسا را از مسیحیان بخرد و همه را بیک مسجد عظیم تبدیل کند مسیحیان ، باستناد عهدنامه خود با تقاضای ولید موافقت نکردند البته باید در نظر داشت که ولید ، در آن هنگام بر کشور پهناوری

که از مرز چین تا مغرب اقصی توسعه داشت حکمرانی میکرد ولی بحکم اسلام، ناچار بود حقوق اقلیت مسیحی بیخ گوش خود را محترم بشمارد. ولید پیشنهاد کرد مسیحیان سهم خود را رها کنند در عوض کلیسای بزرگی در جای دیگر شهر برای ایشان بسازد قبول نکردند، گفت چهار کلیسا بجای آن برای شما می‌سازم باز هم نپذیرفتند. سرانجام برخی از اطرافیان، تدبیری را به ولید گوش زد کردند مبنی بر اینکه برطبق عهدنامه، مسیحیان حق ساختن کلیسای دیگری را ندارند درحالیکه در دمشق چهار کلیسای دیگر در دوران سیطره مسلمانان ساخته‌اند و خلیفه قانوناً حق دارد آن چهار کلیسا را از ایشان بازستاند خلیفه در فکر بکار بستن این تدبیر بود که برادرش بر او داخل شد و او را مهموم یافت سبب را پرسید خلیفه داستان خود را با مسیحیان شرح داد وی گفت عهدنامه را حاضر کنند و پس از بررسی دقیق، معلوم شد برحسب آن نوشته، تمام مساحت کلیسا می‌باید در سهم مسلمانان قرار می‌گرفته و معلوم نیست بجهت برطبق آن عمل نشده است. در اینجا مسیحیان، که از متن عهدنامه اطلاع یافته بودند ناچار به تسلیم شدند و خلیفه نه تنها از خراب کردن چهار کلیسای آنان صرف نظر کرد بلکه به وعده خود نیز که قبلاً بآنها داده بود وفا کرد و چهار کلیسای دیگر هم جهت آنان ساخت که ظاهراً بعضی از آن کلیساها اکنون باقی است از آنجمله کلیسای «مار یوحنا الکبری» و معنی این سخن آنست که خلیفه مسلمانان با اینکه در نهایت قدرت بود از بیت المال مسلمانان برای مسیحیان در مرکز خلافت، معبد ساخت و این داستان در تاریخ اسلام نظائر فراوان دارد.

سرانجام، ضلع غربی و شرقی را خراب کردند و بجای آن مسجد اموی را با اسلوبی ابتکاری که قبلاً شرح دادم در تاریخ ۸۳ هجری بنا برکتیبه‌ای که بنام ولید در مسجد ثبت شده بنا کردند و هر چه توانستند آن را با قندیلهای طلا و پرده‌های قیمتی و جز آن آراستند.

مردم راجع به هزینه ساختمان مسجد زیاد احرف می‌زدند که چرا از بیت المال مسلمانان چنین بودجه کلانی صرف زر و زیور مسجد شده‌است. خلیفه، مردم را در مسجد جمع کرد و دستور داد موجودی بیت المال را مانند کوهی برابر دیده‌گان آنان در وسط مسجد روی هم انباشتند و پس از حساب، معلوم شد موجودی بیت المال

تکافوی مخارج چند سال دولت را دارد .

عمر بن عبدالعزیز خلیفهٔ صرفه‌جو و زاهد ، از دیدن آنهمه زر و زیور و قندیل‌های طلا و پرده‌های زربفت قیمتی بوحشت افتاد و تصمیم گرفت آنها را بفروشد و پول آن را به بیت‌المال برگرداند اما مردم باستناد اینکه این زیورها از بیت‌المال تهیه نشده بلکه خود مردم هر کدام نفائیسی از اطراف و اکناف با خود آورده و وقف مسجد کرده‌اند مانع شدند در این اثنا اتفاق دیگری هم افتاد که باین امر کمک کرد و آن اینکه یک هیأت رومی نزد خلیفه آمدند و اجازه خواستند وارد مسجد شوند پس از دیدن آن‌همه عظمت و ابهت و جلال ، رئیس آنان افتاد و غش کرد پس از اینکه او را بهوش آوردند و سبب را جویا شدند گفت در روم شایع است که دولت عرب دوام ندارد و رومیها انتظار انقراض آن را میکشند اما من هنگامیکه این بنای عظیم را با اینهمه زر و زیور دیدم یقین کردم این دولت مدت مدیدی ادامه خواهد داشت ، عمر بن عبدالعزیز پس از اطلاع از این حادثه گفت «لا اری مسجد دمشق الاغیظا علی الکفار» مسجد دمشق را جز وسیله غضب و همچون خاری در چشم کفار نمی‌بینم ، و از تصمیم خود منصرف گردید .

عجیب است مسیحیان شام باز هم ول کن نبودند ، و از عدالت عمر بن عبدالعزیز بطمع افتادند که ادعای خود را نسبت بضاع غربی مسجد دوباره مطرح کنند و چنین کردند و عمر هم پس از رسیدگی قانع شد و دستور تحویل مسجد را هم صادر کرد . ولی سرانجام اطرافیان ، عمر را قانع کردند که بر طبق قرارداد ، مسیحیان حق ساختن کلیسای دیگری را نداشته‌اند و چهار کلیسایی را که ساخته‌اند غیر قانونی بوده و میتوان آنها را خراب کرد و با همین تدبیر مسیحیان برای همیشه از ادعای خود صرف نظر کردند .

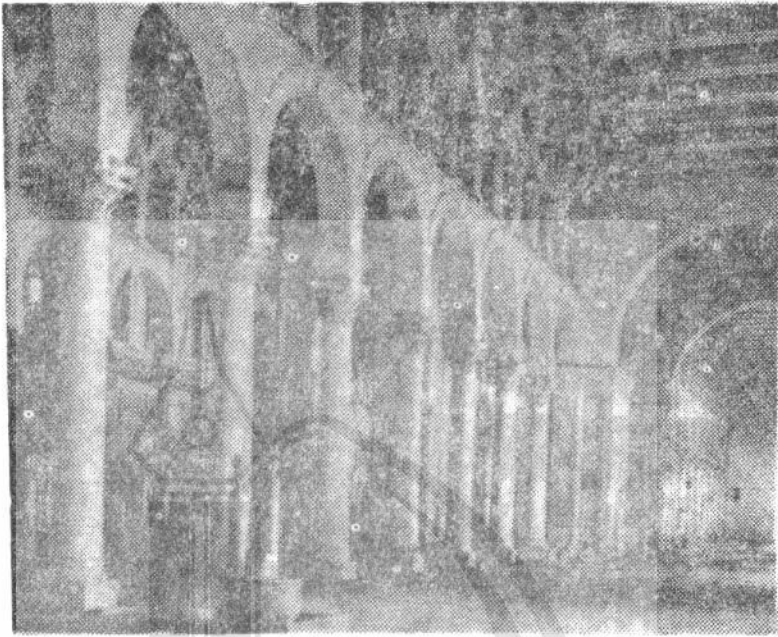
آخرین مطالب جالب توجه راجع به جامع اموی آنست که در حال حاضر واردین باید دم در ، کفشها را بکنند و ختی در صحن مسجد بدون کفش راه روند ، این رسم در اغلب مساجد کشورهای اسلامی معمول است و بهمین جهت صحن مساجد غالباً پاکیزه است و مرتباً گردگیری و شستشو میشود .

اما وضع مسجد اموی از قدیم چنین نبوده است ، نخست در سال ۸۲۷ هـ . ناظر وقت

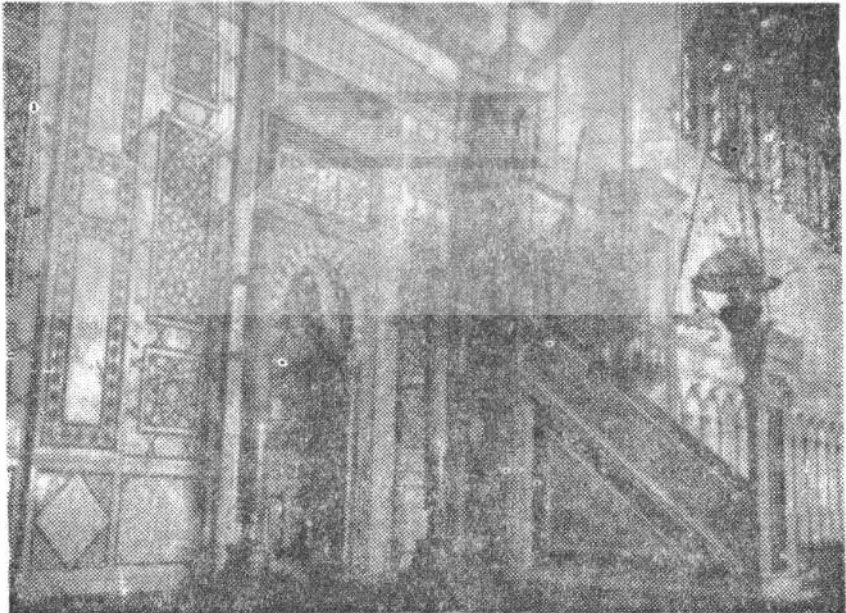
مسجد تقی‌الدین عمادی رسم کفش‌کندن را به‌وسیله بود بر مردم تحمیل کرد اما پس از خلع وی این رسم هم کنار گذاشته شد تا اینکه پس از تجدید مسجد بعد از حمله مغول دوباره ناظر دیگری بنام محمد بن عثمان کفش‌کندن را معمول کرو و در سال ۸۱۶ هـ. منع شکسته شد و سپس مجدداً برقرار گردید که تاکنون ادامه دارد.



رواق وسط شبستان با قبر حضرت یحیی



رواق شمالی شبستان جامع اموی



محراب و منبر مسجد